

متن پرسش

سلام علیکم استاد: چند بار به طرق مختلف از شما سوال پرسیده شد که فرق عرفان امام خمینی رحمه الله علیه و مرحوم آیت الله طهرانی چه بوده است ولی واقعا پاسخی که شایسته بود گرفته نشد، خواهشمندم این سوال را واضح توضیح دهید. باشد که کمکی به من و دوستانم بکند.

متن پاسخ

- باسمه تعالی: سلام علیکم: بنده سؤال را به کلی غلط می دانم، چه رسد بخواهم به طور واضح توضیح دهم. آدم حسابی! این حرف ها یعنی چه؟ هرکدام از این عزیزان به دنبال انس با خدا بودند و هر کدام هم مورد لطف خدا قرار گرفتند و ما هم از آن ها بهره ها خواهیم برد. این تقسیم بندی ها مربوط به آن هایی که به دنبال حقیقت اند، نیست. مربوط به آن هایی است که می خواهند فرقه بازی راه بیندازند. این داستان را از مولوی حتماً دارید که یک نفر سیلی محکمی به پشت گردن رفیقش زد. او عصبانی شد و یقه طرف را گرفت که فلان فلان شده! چرا زدی؟! می خواست تلافی کند که رفیقش گفت: صبرکن، من از تو یک سؤالی می کنم، اول آن سؤال را جواب بده، بعداً تلافی کن. از او پرسید: دقت کردی وقتی من پشت گردن تو زدم، «طراقی» صدا کرد؟ گفت: بله. گفت: بگو ببینیم این صدای طراق از گردن تو بود یا از دست من؟ بیچاره طرفی که پشت گردنی خورده بود، گفت: من آنچنان پشت گردنم می سوزد که فکر این چیزها را نمی توانم بکنم، «تو که بی دردی همی اندیش این» تو که بی دردی این سؤال ها برایت پیدا می شود. من درد دارم تو بی دردی، این دو تا خیلی فرق می کند. مولوی این طور می گوید: آن یکی زد سیلی ای مرزید را... حمله کرد او هم برای کید را. گفت سیلی زن، سؤال می کنم... پس جوابم گوی و آنگه می زنم... بر قفای تو زدم، آمد طراق... یک سؤالی دارم اینجا در وفاق... این طراق از دست من بوده است یا... از قفاگاه تو ای فخر کیا. گفت: از درد این فراغت نیستم... که در این فکر و تأمل بیستم... تو که بی دردی همی اندیش این... نیست صاحب درد را این فکر هین... از اینجا مولوی نتیجه خوبی می گیرد که انسان بی درد گرفتار روزمژگی است، چون غربت خود را در این دنیا فراموش کرده است. دردمندان را نباشد فکر غیر... خواه در مسجد برو خواهی به دیر. غفلت و بی دردی ات فکر آورد... در خیالت نکته ای بکر آورد. تازه فکر می کنی خیلی مهم هستی که این نکات به ذهنت آمده، نمی فهمی که این حرف ها، حرف های آدم های راه گم کرده است. جز غم دین نیست صاحب درد را... می شناسد مرد را و گرد را. چون به غربت خود در این دنیا آشنا شد و فهمید فقط راه نجات، انس با خدا است، با تمام وجود دامن دین را

می‌گیرد و همه‌ی دغدغه‌اش این است که از مسیر ناب دینداری فاصله نگیرد. موفق باشید